

تاب آورند. اما در این عهد بستن هنگامی که خطایی در آن مراقبه رخ می دهد سیاست روی دیگر خویش را نشان می دهد و آن برگشت ناپذیری است. این بخشایش (به عنوان یک امر سیاسی) است که آن برگشت ناپذیری را تمهید می کند تا جاماندگان را دوباره به دیگران ملحق کند. نمونه اعلا ی خیزش این گونه سیاسی با تمام ویژگی های که برای آن برشمردیم هشت سال دفاع مقدس است و چه بسا تا آنجا که باید، نپایید و این خود نیز از ابتلائات این راه است و این راه از اساس عین ابتلاست.

پس از جنگ بود که انگار امر سیاسی از تپش افتاد و با اینکه تلاش شد تا راهی تازه بر آن گشوده شود، این اتفاق آن چنان که به آن محتاج بودیم رخ نداد و سیاست معنایی تازه و از پیش موجود یافت. دیگر راه نرفته ای در کار نیست، بلکه باید راهی را رفت که دیگران پیش تر از آن گذر کرده اند و این برای شما امن تر است، باشد که رستگار شوید. این سیاست از پیش موجود موقعیتی از پیش تعریف شده نیز برای ایران در نظر گرفت که دقیقاً منطبق با نیازهای همان نظام سرمایه بوده است. در این منطق سیاست جایی ندارد؛ زیرا آنان که موقعیتی در میان فرادستان نیافته باشند یا در زمره خام فروشان اند یا بازار مصرف یا صاحب نیروی کار ارزان قیمت یا همزمان تمامی این ها. چیزی بیرون از فرایند کالایی شدن، معنا و موجودیت ندارد که اگر داشته باشد به سرعت هدم یا ادغام می شود.

سر باز زدن از این مناسبات است که به تولید معنای سیاسی می دهد. در واقع ایده اقتصاد مقاومتی بیش و پیش از آنکه سود اقتصادی داشته باشد دستاوردی سیاسی دارد، اگرچه در جهان کنونی روشن نیست ملتی که سیاست نداشته باشد صرفاً با اقتصادش تا کجا در جامعه جهانی پذیرفته می شود و چه بسیار ملت ها که پس از تهی شدن منفعت اقتصادی دیگر گویی در این جهان حضوری ندارند، مانند قاره آفریقا که اگر هم چیزی برای عرضه دارد اکنون رونق بخش محافل صنعت فوتبال در اروپاست. اوکراین را باید آخرین نمونه از کشورهایی دانست که در فقدان سیاست به پیشگاه منافع گلوبالیسم قربانی می شود و دور نیست آن روزی که شاهد باشیم حتی چیزی از جغرافیای آن باقی نمانده باشد.

اما آیا آنچه گفته شد توضیحی برای معنای خشونت در جامعه کنونی ایران است؟ با طرح دوباره سیاست از پیش موجود (که در حقیقت دیگر سیاست نیست) بوروکراسی ناقص الخلقه ایران راهی به صلاح نیافت و برای بقای خویش دوباره بر درآمد خام فروشی تکیه کرد؛ این گونه از یک سو نیاز خویش به کار مولد برای تأمین هزینه های دولت را منحل و مسیر جاری شدن سیاست در نهاد تولید را کور کرد و از سوی دیگر، زمینه تدریجی ظهور شکلی از دمکراسی توده ای را پدید آورد که تنها راه خود به صحنه سیاست را صندوق رأی